

موضوع: نقد و بررسی کتاب نهاية الحكمة

استاد: حضرت آیت الله سیّدان

مورخ: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱

جلسه: پانزدهم



بسم الله الرحمن الرحيم

یتفرع علی أصالة الوجود و اعتبارية الماهية أولاً أن كل ما يحمل علی حیثية الماهية فإنما هو بالوجود و أن الوجود حیثية تقييدية فی كل حمل ماهوی لما أن الماهية فی نفسها باطلة هالكة لا تملك شيئاً فثبوت ذاتها و ذاتياتها لذاتها بواسطة الوجود فالماهية و إن كانت إذا اعتبرها العقل من حیث هي لم تكن إلا هي لا موجودة و لا معدومة لكن ارتفاع الوجود عنها بحسب هذا الاعتبار و معناه أن الوجود غير مأخوذ فی حدها لا ینافی حمله علیها خارجاً عن حدها عارضاً لها فلها ثبوت ما کیفما فرضت.^۱ (متن کتاب)

❖ مقدمه:

در مورد اصالت وجود مناقشاتی را عرض کردیم و مشخص شد که اصالت الماهية مسئله پوچی نیست و قبل از مرحوم ملاصدرا غالب فلاسفه اصالت الماهیتی بوده‌اند. در این مطالب از نظر عقلی اختلاف هست و ادله و اقوال دیگری هم مطرح است اما آنچه برای ما بیشتر اهمیت دارد، این است که برسیم به مطالبی که صراحتاً با مهمترین مسائل و حیاتی مخالف است و در آن جا بیشتر توضیح بدهیم. مؤلف بعد از قائل شدن به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، فروعی را برای این مسئله بیان می‌کنند.

۱. نهاية الحكمة، ص ۱۲، الفصل الثاني فی أصالة الوجود و اعتبارية الماهية.

❖ فرع اول: از فروع اصالت الوجود

لازمه اصالت الوجود این است که ماهیت باطل بالذات و پوچ است و اصالت ندارد و به سبب وجود است که تحقق پیدا می‌کند، پس اگر برای ماهیت حملی صورت بگیرد، به عرض وجود و بخواطر وجود ماهیت است. و این مطلب با این مسئله که الماهیه من حیث هی، هی لاموجوده و لا معدومه منافاتی ندارد. این فرع به آن معنی نیست که ماهیت من حیث هی، وجودی داشته باشد. بلکه من حیث هی لا موجوده و لا معدومه است. اما به محض در نظر گرفتن ماهیت، ناگزیر برای او وجودی هم لحاظ می‌شود.

حتی وقتی در ذهن، ماهیتی را در نظر می‌گیریم (هر ماهیتی) به محض در نظر گرفتن، یک وجود ذهنی نیز برای او لحاظ می‌کنیم.

به بیان دیگر - الماهیه من حیث هی لاموجوده و لا معدومه - یعنی وجود در حد و تعریف ماهیت اخذ نشده است.

اگرچه با اعتبار عقلانی، هنگامی که نفس ماهیت را در نظر می‌گیریم، وجود و عدم را لحاظ نمی‌کنیم، یعنی می‌گوییم نه مقتضی عدم است و نه مقتضی وجود است، ولی این مطلب منافات ندارد با این که ماهیت در همان لحاظ ذهنی همراه با وجود باشد.

پس تمام محمولاتی که بر ماهیت حمل می‌شود، به تبع وجود و با فرض وجود است که حمل می‌شود.

و به تعبیر اصطلاحی، وجود حیثیت تقییدیه است، یعنی هنگام هر حملی برای ماهیت، وجود جزء موضوع است. مثلاً هنگامی که حیوان ناطق را برای ماهیت انسان حمل می‌کنیم، انسان موجود است که حیوان ناطق است.

در حقیقت موضوع ما مرکب است از ماهیت مع الوجود، چون اگر وجود در کار نباشد، ماهیت هیچ است و هیچ، نمی‌تواند موضوع قرار بگیرد.

در نتیجه ماهیت بما هی و منهای فرض وجود، هیچ محمولی ندارد، محمول برای ماهیت، فقط در صورت فرض وجود برای ماهیت، تحقق پیدا می‌کند و در عین حال که وجود عین ماهیت نیست، عارض بر ماهیت و خارج از ذات ماهیت است.

پس ماهیت بدون وجود ذهنی یا خارجی، اصلاً چیزی نیست که بخواهد بر او چیزی حمل بشود. در حقیقت در همه حمل‌ها موضوع عبارت است از ماهیت به همراه وجود و اصلاً ماهیت وقتی معنی دار می‌شود که با وجود همراه شود.

و کذا لوازم ذاتها التي هي لوازم الماهية كمفهوم الماهية العارضة لكل ماهية والزوجية العارضة لماهية الأربعة تثبت لها بالوجود لا لذاتها و بذلك يظهر أن لازم الماهية بحسب الحقيقة لازم الوجودين الخارجى و الذهنى كما ذهب إليه الدوانى و كذا لازم الوجود الذهنى كالنوعية للإنسان و لازم الوجود الخارجى كالبرودة للثلج و المحمولات غير اللازمة كالكتابة للإنسان كل ذلك بالوجود و بذلك يظهر أن الوجود من لوازم الماهية الخارجة عن ذاتها.^۲

ثبوت ذات ماهیت و ذاتیات ماهیات نیز به تبع وجود است.

مفهوم ماهیت که لازمه ذات ماهیت است، هنگامی که بر خود ماهیت حمل می‌شود نیز به عرض وجود است و همینطور بقیه محمولات، مثل زوجیتی که عارض بر ماهیت عدد چهار است.

بنابر اصالة الوجود و اعتباریت ماهیت، تمام احکامی که برای ماهیت بار می‌شود به تبع وجود است و ذات ماهیت هر نوع اعتباری پیدا می‌کند به اعتبار وجود است و همچنین لوازم وجود ذهنی و لوازم وجود خارجی به تبع وجود است که برای ماهیت ثابت می‌شود.

فعلاً قصد مناقشه در همه مطالب را نداریم تا برسیم به مطالب مهمتر که با نص مطالب و حیانی اختلاف دارد، اما برای دیدن مناقشات بیشتر می‌توانید به تعلیقه اساتید این فن مثل جناب مصباح یزدی و جناب فیاضی مراجعه کنید.

۲. نهاية الحکمة، ص ۱۲، الفصل الثانی فی أصالة الوجود و اعتبارية الماهية.

❖ خلاصه

فرع اول از فروع اصالت الوجود این است که چون ماهیت باطل بالذات و پوچ است و اصالت ندارد و به سبب وجود است که تحقق پیدا می‌کند، پس اگر برای ماهیت حملی نیز صورت بگیرد، به عرض وجود و بخواطر وجود ماهیت است. حتی وقتی در ذهن، ماهیتی را در نظر می‌گیریم به محض در نظر گرفتن، یک وجود ذهنی نیز برای او لحاظ می‌کنیم. و این مطلب با این مسئله که الماهیه من حیث هی، هی لاموجوده و لا معدومه منافاتی ندارد. الماهیه من حیث هی هی لاموجوده و لا معدومه یعنی وجود در حد و تعریف ماهیت اخذ نشده است.

به تعبیر اصطلاحی، وجود حیثیت تقییدیه است، یعنی هنگام هر حملی برای ماهیت، وجود جزء موضوع است. مثلاً هنگامی که حیوان ناطق را برای ماهیت انسان حمل می‌کنیم، انسان موجود است که حیوان ناطق است.

📖 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر (عج)